

## ابوالاعلی مودودی و جریان نوسلفی گری

علی امیرخانی\*

### چکیده

نوسلفیه یکی از جریان‌های کلامی معاصر است که ضمن پذیرش کلیات سلفی گری، برخی از اصول و مبانی سلفیه را به نقد کشیده یا تعدیل کرده است. ابوالاعلی مودودی با نگاهی نو به مسائل دینی و مذهبی و با شکستن مرزهای باورهای جزمی سلفی و ارائه برداشت‌های نو و متفاوت، برخی از باورهای سلفیه را به نقد کشیده و از بنیان‌گذاران جریان نوسلفیه به شمار می‌آید. وی «جاهلیت» را از دوره پیش از بعثت به یک فرهنگ فرازمانی تعریف کرد و ویژگی‌های آن را مطرح ساخت. مودودی با ارائی □ الگوی «تثودمکراسی» و مطرح کردن نظریه «جواز خروج بر حاکم ظالم» و همچنین با ارائی □ تفسیری متعادل از تئوری «عدالت صحابه»، و نیز با به رسمیت شناختن «مذاهب اربعه و مذهب جعفری» و «وحدت اسلامی»، بنیادهای نظری این جریان را تبیین کرد. مقاله حاضر در پی آن است تا مهم‌ترین مبانی اندیشه‌های نوسلفی مودودی را با روش توصیفی - تحلیلی تبیین کند. کلیدواژگان: مودودی، نوسلفی گری، توحید، حکومت اسلامی، جاهلیت، جهاد، اجتهاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله فصلنامه علمی علوم انسانی

## مقدمه

یکی از جریان‌های کلامی معاصر، جریان «نوسلفیه» یا «سلفیه متعادل» است که علی‌رغم پذیرش اصول، روش و کلیات سلفی‌گری، بعضی از مسائل سلفیه سنتی را به نقد کشانده و برخی از تندروی‌ها و افراط‌گری‌های سلفیه را تعدیل کرده است. جریان نوسلفیه نیز مانند سلفیه سنتی، حول اصل توحید و احیای خلافت اسلامی و جهاد و امثال آن تمرکز دارد؛ اما این جریان می‌کوشد مباحث توحید اسلامی را از توحید قبوری و تکفیر دیگران، به توحید عملی و جنبه‌های گوناگون آن در جامعه بکشاند و از احیای توحید به احیای حکومت اسلامی - در برابر حکومت جاهلیت - و نیز توحید در قانون‌گذاری و توحید در حاکمیت راه یابد؛ همچنین اصل جهاد را نه در برابر برادران مسلمان، بلکه در برابر جبهه کفر و نظام سلطه به تحقق عملی برساند.

یکی از چهره‌هایی که به یقین می‌توان گفت از بنیان‌گذاران جریان سلفی متعادل است و اندیشه‌ها و نگاه‌هایش تأثیر بسزایی در شکل‌گیری این جریان داشته، سید ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م / ۱۲۸۲ - ۱۳۵۸ ش) از مصلحان و متفکران دینی در حوزه جغرافیایی شبه‌قاره هند در قرن بیستم است.<sup>۱</sup> مودودی از جریان سلفیه شبه‌قاره تأثیر گرفته که در قرن دوازدهم و هم‌زمان با شکل‌گیری جریان سلفی وهابیت در شبه‌جزیره عربستان، در منطقه شبه‌قاره هند پدید آمد و «شاه ولی‌الله دهلوی» که متأثر از اندیشه‌های اسلاف اصحاب حدیث و ابن تیمیه بود، آن را بنیان نهاد. البته شاه ولی‌الله به اقتضای حنفی و ماتریدی بودن و به سبب شاگردی شیخ‌احمد سرهندی، تبعیت بی‌چون‌وچرا از افکار ابن تیمیه را کنار گذاشت و برخی از مؤلفه‌های سلفی‌گری ابن تیمیه را نپذیرفت.<sup>۲</sup>

جریان سلفی پدیدآمده در شبه‌قاره، پس از شاه ولی‌الله و روی کار آمدن پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی، مسیر افراطی‌گری و تندروی را در پیش گرفت، به‌حدی که وی کتاب موهن تحفه اثنی عشریه را در رد عقاید و باورهای شیعه به نگارش در آورد. پس از شاه عبدالعزیز، شاگردش سیداحمد بریلوی راه او را ادامه داد و به پیروی از «سنت محض» و «طریقت سلف» معتقد شد. وی همچنین تقدیس افراطی صوفیان از پیامبران و اولیای الهی، تعزیه شیعیان، سجده بر قبور و طلب حاجت از آنها و نذر و نیاز به آنها را بدعت و ناجایز

می‌دانست. پس از او نیز شیخ‌قاسم نانوتوی مدرسه «دارالعلوم دیوبند» را تأسیس کرد که تفکر سلفی را دنبال می‌کند.<sup>۲</sup>

ابوالاعلی مودودی در چنین فضایی بالیده و وارث چنین تفکراتی است؛ اما او به سبب اعتقاد جدی به اجتهاد و مطالعه گسترده در قرآن و سنت و نیز روحیه آزاداندیشی و عدم تعصب نسبی، موفق شد جریان سلفیه موجود در شبه‌قاره را تا حدودی تهذیب کند و ضمن اخذ برخی ویژگی‌های آن، این جریان را از حالت افراطی و تند در مسائل اعتقادی و مذهبی بیرون آورد و جریان آن را به سمت توجه به نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشاند. او همچنین مسائل مربوط به توحید را به اقسام گوناگون آن‌ها کشانده و در برابر آن از فرهنگ «جاهلیت» سخن به میان آورد.

نوشتار حاضر کوشیده است مهم‌ترین مبانی اندیشه‌های ابوالاعلی را در چند اصل «توحید»، «حکومت اسلامی»، «اجتهاد»، «جهاد»، «آزادی» و «وحدت اسلامی» تبیین، و نوآوری‌های و برداشت‌های جدید مولانا مودودی را در عرصه‌های یادشده نشان دهد.

### ۱. توحید

اسلام در اندیشه مودودی، نظامی جامع، کامل و فراگیر است که به تمام شئون زندگی بشر نظر دارد و «هرگز مجموعه‌ای درهم‌ریخته از افکار پراکنده و روش‌های رفتاری نامربوط نیست ... بلکه سیستمی بسیار منظم و کلیتی به‌هم‌پیوسته است که بر مجموعه معینی از اصول روشن و مشخص، استوار می‌باشد».<sup>۴</sup> در این نظام فکری جامع و کامل، اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله اعتقادی «مسئله توحید» است که در روند زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر مستقیم و حیات‌بخش دارد.<sup>۵</sup>

### تبیین توحید

ابوالاعلی برای تبیین توحید، ابتدا به سه روشی که انسان‌ها تا به امروز برای کشف معضلات و حل مسائل اساسی حیات بشری به آنها تمسک کرده‌اند اشاره می‌کند: ا. انسان به حواس خودش اطمینان داشته باشد؛ ب. انسان گمان و حدس و تخمین را ضمیمه محسوساتش قرار دهد و نتیجه حاصل از آن را درباره این مسائل ملاک قرار دهد؛ ج. آنچه را پیامبران خدا آورده‌اند بپذیرد و معتقد باشد که آنها پشت پرده را دیده‌اند و حقیقت را از منبع و مبداء آن به دست آورده‌اند و به عمق و کنه آن دسترسی داشته‌اند.<sup>۶</sup>

سپس در مقام تحلیل می‌گوید: روش اول، طریق جاهلیت محض است و شکل آن با تشخیص کودکی که به محسوسات اعتماد می‌کند، فرقی ندارد.<sup>۷</sup> طریق دوم، برای حل اساسی مسائل حیات بشری و کشف معضلات آن این است که حدس و گمان و تخمین را با مشاهده و حس بیامیزیم. برای این طریق سه نظریه گوناگون ارائه شده و از هر یک، شیوه عملی خاصی گرفته شده است:

ا. شرک: صاحب چنین عقیده‌ای که به او شرک می‌گویند، صرفاً از روی توهم برای خیلی از چیزها تأثیراتی قائل می‌شود که مقدار زیادی از وقت خودش را به امید جلب منفعت یا دفع ضرر در راه‌های بیهوده ضایع می‌کند و با اوهام خودش دلخوش است.<sup>۸</sup> دست این حیرت‌زدگان سرگردان و بی‌خبر بر هر چیزی که در تاریکی افتاده، آن را «خدا» تصور کرده است.<sup>۹</sup> مودودی نظریه چندخدایی و شرک را نیز جاهلی می‌خواند.<sup>۱۰</sup>

ب. رهبانیت: دومین اندیشه، رهبانیت است که قائل می‌شود روح انسان اسیری است در سیاه‌چال زندان و این حبس، کیفر خطاهایی است که مرتکب شده یا می‌گوید: انسان هرچه به امیال و شهوات بیشتر روی خوش نشان دهد، بیشتر مفتون می‌شود... و سرانجام راه نجاتی ندارد مگر اینکه مطلقاً از دنیا و مافیها و از لذت‌های این جهان منصرف شود و شهوات نفسانی را ترک کند.<sup>۱۱</sup>

ج. وحدت وجود: تئوری سومی که از جمع بین حدس و گمان و تخمین با حس و شهود برای حل آن مسائل اصلی به وجود می‌آید این است که فرد خواهد گفت: انسان و هرچه در این عالم وجود دارد، درواقع و نفس‌الامر حقیقتی ندارد و مستقل نیست؛ بلکه همه موجودات، مظاهر خارجی موجود واحدی هستند و درحقیقت موجودی جز او وجود ندارد. ابوالاعلی این دو نظریه را هم جاهلی می‌خواند.<sup>۱۲</sup>

طریق سوم برای حل اساسی مسائل حیات بشری و کشف معضلات آن این است که هرچه پیامبران خدا آورده‌اند، بپذیریم که به آن اسلام (تسلیم شدن در برابر حقیقت) گفته می‌شود. ابوالاعلی درنهایت، نظریه پیغمبران درباره انسان و جهان را نظریه‌ای کامل و مطابق با واقع می‌داند که تمام حلقه‌های آن در نهایت تناسب به یکدیگر پیوسته است و بین اجزا و فروع مختلف آن، انسجام و ارتباط منطقی محکم و مستحکمی وجود دارد که هیچ‌کدام نقیض دیگری نیست.<sup>۱۳</sup> مودودی پس از آنکه شرک را از مصداق‌های «جاهلیت»

معرفی کرده و آن را برخاسته از قوه خیال و اوهام می‌خواند، به تبیین مسئله توحید برمی‌آید و بیان می‌کند که دعوت توحید، صرفاً دعوتی شخصی و در مساجد و کلیساها نبوده است؛ بلکه همه شئون زندگانی - فردی و اجتماعی - را در بر دارد.<sup>۱۴</sup>

### مراتب توحید

ابوالاعلی مودودی در احیای همه‌جانبه اندیشه توحیدی، بر اساس آموزه‌های قرآن، اقسام و مراتب توحید را چنین بیان می‌کند:

۱. توحید خالقی: خداوند متعال تنها آفریننده جهان، انسان و دیگر موجودات است.<sup>۱۵</sup>  
 ۲. توحید ربوبی تکوینی: تدبیر و اداره تکوینی جهان به دست مدبر یگانه و کارگزار واحدی است و هیچ موجودی یاری‌رسان او نیست.

با توجه به آموزه توحید ربوبی باید اذعان کرد کسی که بعد از ایمان به خداوند بزرگ، کس یا چیز دیگری را برای رفع گرفتاری‌ها می‌خواند و در مقابلش کرنش می‌کند، در واقع معتقد است که او در بخش‌هایی از الوهیت با خداوند شریک است.<sup>۱۶</sup>

۳. توحید در مالکیت: خداوند، تنها مالک حقیقی این جهان و حاکم آن است: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه، ۶).

۴. توحید در حاکمیت: حاکم علی‌الاطلاق در عالم، تنها خداست. همه صفات حاکمیت - در ابعاد گوناگون آن - به دست خداوند است و هیچ‌کس شریک او در این صفات نیست. هیچ‌کس جز خدا، حق صدور حکم ندارد؛ زیرا تنها او خالق و مالک است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف، ۵۴). حاکمیت به هر معنایی که تصور شود، ویژه پروردگار است.<sup>۱۷</sup>

۵. توحید ربوبی تشریحی: از آنجا که تنها خالق، مالک، حاکم، مدیر و مدبر عالم خداوند است، حاکمیت قانون‌گذاری هم مخصوص اوست. ابوالاعلی با استناد به آیات متعددی چون «قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران، ۱۵۴) می‌گوید: «به دلالت روشن آیات، حاکمیت مختص پروردگار و قانون‌گذاری مخصوص اوست و هیچ‌کس حتی پیامبران نیز بدون اجازه خدا حق قانون‌گذاری ندارد و شخص پیامبر نیز پیرو وحی است».<sup>۱۸</sup>

از این رو قرآن، پرستش و اطاعت از قانون خدا را واجب می‌داند و پیروی از قوانین دیگر را حرام: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹). پس قرآن کریم هر حکمی را که خلاف حکم خدا باشد؛ کفر، ظلم و فسق

معرفی می کند نه خطا و اشتباه.<sup>۱۹</sup> همچنین از آیات استفاده می شود که اسلام و ایمان، همان زیر بار حاکمیت قانونی خداوند رفتن و اقرار به آن است و انکار این معنا، کفر صریح می باشد.<sup>۲۰</sup>

مودودی در این مقام به تبیین این مطلب می پردازد که هیچ کس غیر از خدا - حتی مسلمانان به طور فردی یا جمعی - حق قانون گذاری ندارند و نمی توانند دستورهای الهی را دگرگون سازند.<sup>۲۱</sup>

۶. توحید در عبادت: مودودی معتقد است در اصطلاح قرآن، عبادت سه معنا دارد: أ. بندگی؛ ب. اطاعت و پیروی؛ ج پرستش.<sup>۲۲</sup> ابوالاعلی با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم می گوید:

قرآن کریم همه این معبودها را باطل، و عبادت آنها را خطای بزرگ می شمارد؛ خواه مردم به آنها بندگی کنند یا از آنها اطاعت کنند و یا آنها را پرستند. قرآن صریحاً اعلام می کند: همه آنهایی که عبادت می کنید، خود بندگان خدا هستند؛ لذا نه آنها سزاوار عبادت هستند و نه شما.<sup>۲۳</sup>

مودودی پس از تبیین مراتب توحید، شرک در هر یک از مراتب را از مصداقهای «جاهلیت» می داند؛ از این رو از نظرگاه او نفی خدا، اعتقاد به تعدد خدایان، پرستش اشیا و کسانی جز خدای حقیقی، رد نیازمندی انسان به دخالت و هدایت خدا، اصرار بر خودکفایی انسان در حوزه های اجتماعی و سیاسی برای سامان دادن به زندگی خود، واگذار کردن حق تشریح و قانون گذاری به بشر و غیر آن، همه انگاره ها و نمادهایی از وضع جاهلی اند.<sup>۲۴</sup>

#### یکتا پرستی، دغدغه اساسی انبیا

ابوالاعلی معتقد است وقتی تاریخ ملت های پیشین را در قرآن می خوانیم در می یابیم که هیچ یک از امت های پیشین، منکر وجود خداوند نبوده اند. از قوم نوح تا ابراهیم، از عاد تا ثمود، از مردم مدین تا مردم جزیره العرب، همه وهمه به وجود خداوند متعال اعتقاد داشته اند. سپس به طور تفصیل مسائل اختلافی انبیا با امت های خویش را ذکر می کند و روشن می سازد که موضوع اختلاف بین انبیا و مخالفانشان، نه اثبات وجود خدا، بلکه مسئله مهم یکتا پرستی بوده است.<sup>۲۵</sup>

به نظر مودودی از آیات کلام الله معلوم می‌شود مشرکان و پرستندگان خدایان متعدد که با پیامبران مخالف و دشمن بودند، روی هم‌رفته وجود خداوند را انکار نمی‌کردند؛ بلکه همگی این نکته را قبول داشتند که خدایی وجود دارد که خالق آسمان‌ها و زمین و همه چیز است؛ اما آنها در مرحله توحید ربوبی و عبادی با انبیا اختلاف داشتند؛<sup>۲۶</sup> از این‌رو در باور ابوالاعلی مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنان با دشمنان، «توحید در ذات» یا «توحید در خالقیت» نبوده؛ بلکه نقطه ثقل تبلیغات انبیای الهی حول محور «توحید ربوبی» بوده است.

وی معتقد است مشرکان «الله» را قبول داشتند؛ اما چون به شرک ربوبی آلوده بودند، در واقع شرک آنها با انکار الوهیت فرق آن‌چنانی نداشت؛ زیرا اعتقاد به خدایی که آسمان و زمین و انسان را آفریده باشد، ولی با انسان کاری نداشته باشد و در تدبیر و اداره امور جهان، هیچ‌کاره باشد، انسان را در برابر خدا مسئول نمی‌سازد؛<sup>۲۷</sup> همان‌گونه که منکران و ملحدان نیز، خود را در برابر خدا مسئول نمی‌دانستند؛ بنابراین عملاً با نظریه الحادی که لازمه اش استقلال انسان است و هرگونه مسئولیت و عاقبت‌اندیشی را رد می‌کند، یک‌سان است و در آخر به تجاوز، دیکتاتورمنشی و وحشی‌گری می‌انجامد.<sup>۲۸</sup>

#### خداانگاری بشر، ریشه همه شرارت‌ها

به اعتقاد مودودی نپذیرفتن صحیح عقیده توحید سبب می‌شود انسان به خدای جعلی و ساختگی رو آورد یا اینکه به جای یک خدا، به خدایان متعدد بی‌اثر رو آورد. در باور مودودی مصیبت بزرگ تاریخ بشر آن بوده که همیشه انسان‌هایی در پی برده ساختن انسان‌های دیگر و بهره‌کشی از آنها بوده‌اند و بهترین شیوه برای آنها این بوده که خود را در موضع خدایی قرار دهند. حال یا این انسان‌ها تهور بیشتر و امکانات و وسایل کافی داشته‌اند و مستقیماً ادعای خدایی کرده‌اند (مانند فرعون که آشکارا ندای «انا ربکم الاعلی» سر می‌داد) یا اینکه قدرت و وسایل لازم برای قبولاندن خدایی به مردم را نداشتند؛ از این‌رو با استفاده از حیل‌هایی به روح، بت، یا یک شیء، شخصیت خدایی داده‌اند؛ سپس خود را واسطه تقرب به آنها معرفی کرده‌اند و از این راه تسلطی ناروا بر گروهی از افراد روا داشته‌اند.<sup>۲۹</sup>

### احیای توحید، تنها راه اصلاح

ابوالاعلی با بیان اینکه مادامی که این فساد در رگ و ریشه حیات اجتماعی سرایت و نفوذ داشته باشد، هیچ قانون و نقشه‌ای نمی‌تواند در قلع و قمع جرثومه‌های شر و مفاسد فردی و اجتماعی مؤثر باشد،<sup>۳۰</sup> تنها راه خلاصی از این مصیبت را پناه‌آوردن به توحید حقیقی معرفی می‌کند.<sup>۳۱</sup>

به باور مودودی اصل و اساس هر اصلاحی، پیروی از پروردگار بی‌همتاست و هیچ‌کس جز ذات پاک او، شایسته و سزاوار تشریح و قانون‌گذاری نیست؛ از این رو پیامبر ﷺ در آغاز نهضت الهی‌شان، همه کوشش خود را منحصر در دعوت توحید و کلمه «لا اله الا الله» قرار دادند و کوچک‌ترین عنایتی به حل دیگر مشکلات ابراز نفرمود.<sup>۳۲</sup> به همین منظور پیامبر عظیم‌الشان ﷺ در طول سیزده سال، تنها موفق به تربیت حدود سیصد نفر شدند که به توحید و اسلام حقیقی به‌طور کامل آشنا بودند؛ اما پس از هجرت به مدینه با کمک همان سیصد نفر و طی ده سال، تقریباً کل عربستان را به اسلام فراخواندند و طولی نکشید که دو امپراتوری بزرگ ایران و روم، به‌وسیله همین پرورش‌یافتگان فرهنگ توحید، مقهور اسلام شدند.<sup>۳۳</sup> مودودی در مقام تحلیل این پیروزی، به تأثیر توحید در زندگی انسان‌ها اشاره می‌کند و روشن می‌سازد که عقیده صحیح و واقعی توحید، موحد را در زمینه‌های گوناگون بی‌نیاز می‌سازد.<sup>۳۴</sup>

### ۲. حکومت اسلامی

زیربنای اندیشه دینی و اجتماعی مودودی را نوع نگرش او به مسئله توحید شکل می‌دهد؛ از این رو ابوالاعلی برای بیان مبانی و اصول نظام سیاسی اسلام، در گام نخست به تبیین جهان‌بینی توحیدی و سپس به نظام سیاسی اسلام مبادرت می‌ورزد. در نظر مودودی، بنیاد نظام سیاسی اسلام بر حاکمیت انحصاری الله و عبودیت او و نفی هرگونه شرک و جاهلیت پایه‌گذاری شده است.

### ضرورت حکومت اسلامی

در باور ابوالاعلی، برپایی «حکومت الهی» و اجرای نظام زندگی الهی، هدف نهایی رسالت انبیا در دنیاست و تمام فسادها و تباهی‌های زندگی اجتماعی، از فساد حکومت‌ها شرح‌شده می‌گیرد که یا خود شایع‌کننده آن است و یا به‌وسیله آن شایع می‌شود.<sup>۳۵</sup> وی با انتقاد از



کسانی که تشکیل حکومت را وظیفه نمی‌دانند، بلکه وعده‌ای می‌دانند که خدا به متقین داده است، می‌نویسد: کسانی که چنین تصویری دارند، نمی‌دانند که اجرای عملی دین خدا احتیاج به تشکیل حکومت دارد؛ از این رو قیام برای برپایی حکومت دینی در شریعت نه تنها مطلوب و مقصود است، بلکه جهاد برای آن اجب می‌باشد.<sup>۳۶</sup> از این رهگذر مودودی موضوع لزوم حکومت را در بسیاری از نگاشته‌هایش هم از منظر عقلی و هم از منظر غیر عقلی مورد بحث و بررسی قرار داده است.<sup>۳۷</sup>

### حاکمیت الله و حاکمیت جاهلیت

همان‌طور که گذشت مسئله توحید - به‌ویژه توحید در حاکمیت - در اندیشه مودودی مسئله توحید در حاکمیت، بحثی ریشه‌ای و دامنه‌دار است؛ چه آنکه از نظر او فلسفه بعثت انبیا، همان گسترش توحید در الوهیت، حاکمیت و عبودیت بوده است.<sup>۳۸</sup> بر این اساس حاکمیت جهان تنها به خداوند متعال اختصاص دارد؛ زیرا خالق، مالک، مدیر و مدبر عالم فقط اوست. همچنین حق حاکمیت قانون‌گذاری مختص اوست و کسی حق وضع قانون بر دیگران را ندارد؛<sup>۳۹</sup> از این رو مودودی ریشه همه فسادها و آفت‌های جامعه را در حاکمیت غیرخدا می‌داند و هدف نهایی اسلام و پیامبر اکرم ﷺ را نیز از بین بردن حاکمیت انسان بر انسان و برقراری حکومت مطلق خداوند یگانه بر همه عالم برمی‌شمرد.<sup>۴۰</sup>

مقابل وضع حاکمیت و عبودیت خدا، مودودی از وضع «جاهلیت» و «طاغوت» نام می‌برد که مبنای آن، پذیرفتن ربوبیت کسی جز خدا و تدبیر امور فردی و اجتماعی بر اساس برنامه‌ای جز قوانین و فرمان‌های خداست. به زعم مودودی، اندیشه سکولاریسم و نفی پیوند میان دین و سیاست که دنیای امروز به آن معتقد، و امری مرسوم در حکومت‌داری است، نمادی از جاهلیت جدید در عصر حاضر است؛ از این رو با بهره‌گیری از مفهوم حاکمیت الله، جوامع اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کند: جامعه اسلامی، و جامعه جاهلی و طاغوتی. از نظر او جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که حاکمیت و قوانین خدا در آن پذیرفته نیست؛ اما جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که انسان‌ها در آن به یکتایی خدا، رسالت پیامبر ﷺ، روز جزا و آخرت ایمان دارند و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس رهنمودهای خدا و قرآن سامان می‌دهند.<sup>۴۱</sup>

### خلافت همگانی

وی با استناد به آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور، ۵۵) نظریه «خلافت» را با تفسیری نو و منحصر به فرد، مطرح کرده و می گوید:

در محیط اسلام و در قلمرو نفوذ آن، تنها حقی که برای بشر محفوظ است این است که کلیه وظایفی را که بر عهده دارد، به عنوان خلیفه و نماینده خداوند متعال انجام دهد و این خلافت دو صورت دارد: ۱. آن خلیفه و جانشین، فرستاده خدا باشد؛ ۲. آن خلیفه و جانشین، کسی باشد که آنچه فرستاده خدا به عنوان شرع و قانون الهی ابلاغ کرده است، بتمامه تبعیت و اجرا کند.<sup>۴۲</sup>

مولانا مودودی به این آیه شریفه در جای جای نوشته هایش استناد کرده و از آن «نظریه حکومت» و همچنین موارد ذیل را استخراج کرده است:

۱. از آنجایی که از دیدگاه اسلام، حاکمیت فقط از آن خداست، قرآن کریم از حکومت هایی که حاکمیت قانونی خدا را اجرا می کنند، با واژه «خلافت» تعبیر کرده است؛ به این معنا که حکومت های مشروع، از خود هیچ قدرتی ندارند و صرفاً نیابتی از قدرت و حاکمیت مطلق الهی را دارا می باشند.<sup>۴۳</sup>

۲. خطاب آیه شریفه، به همه مؤمنان بوده و خلافت به شخص، گروه، طبقه یا نژاد و ملت خاصی اختصاص ندارد؛ در نتیجه همه مؤمنان، شایسته امر خلافت هستند؛<sup>۴۴</sup> این حق را باید تمام افراد به رسمیت بشناسند و همه باید حرمت و احترام آن را پاس دارند و کسی حق ندارد دیگران را از این حق محروم کند.<sup>۴۵</sup>

۳. مسلمانان می توانند حق مذکور را به یک نفر به عنوان جانشین خود واگذارند و آن شخص بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) انتخاب خواهد شد؛ یعنی تنها شخصی می تواند به مقام رهبری انتخاب شود که از اعتماد کامل عموم مسلمانان برخوردار باشد.<sup>۴۶</sup> رضایت افراد به سوی هرکس که معطوف شود، وظایف خلافت از سوی آنان به او انتقال می یابد و او نماینده همه خلفا و خداوند بر روی زمین خواهد بود.

البته این انتقال حاکمیت، مشروط به تداوم رضایت مسلمانان و رعایت اصول شریعت از سوی خلیفه است. هرگاه خلیفه اعتماد عمومی را از دست دهد یا احکام الهی را زیر پا نهد، از منصب خلافت عزل می‌شود. همچنین خلیفه از انتقاد مبرا نیست. هر فرد مسلمانی حق دارد به فعالیت‌های عمومی حاکم، بلکه به زندگی خصوصی او نیز انتقاد کند؛<sup>۴۷</sup> از این رو اگر کسی با زور و قهر و غلبه به قدرت برسد و بدون رضایت مردم بر مسند تکیه بزند، از لحاظ دینی خلافت را غصب کرده است و حکومتش مشروعیت ندارد؛ در نتیجه اطاعت از او واجب نیست.<sup>۴۸</sup>

۴. در چنین نظامی، محملی برای بروز و توجیه پدیده دیکتاتوری و استبداد به چشم نمی‌خورد؛ زیرا اساس مشروعیت خلیفه، رضایت عموم مسلمانان است. همچنین حاکم و خلیفه باید در چارچوب شرع و قوانین خدا حکومت کند؛ در غیر این صورت از مقام خلافت سلب می‌شود.<sup>۴۹</sup>

۵. اساس واقعی دموکراسی در اسلام، در همین «خلافت همگانی» نهفته است؛ همچنین فکر تشکیل حکومت انتخاباتی در اسلام، از همین جا سرچشمه گرفته که هر فرد از افراد اجتماع، سهمی در خلافت داشته و حق بهره‌برداری از آن را دارد.<sup>۵۰</sup>

#### حکومت اسلامی و انقلاب

از منظر مودودی برای این منظور (ایجاد حکومت اسلامی) یک رشته عملیات مقدماتی و محرکات اجتماعی و مقتضیات فطری لازم است تا حکومت پدید آید، و آن‌هم از راه «انقلاب اسلامی» به دست می‌آید.<sup>۵۱</sup> ایده انقلاب، یک بحث مهم و اساسی در فلسفه سیاسی مودودی است. به اعتقاد او تأسیس حکومت اسلامی، تنها از طریق انقلاب اسلامی میسر است؛ انقلابی که نقطه اوج تقابل اسلام و غیراسلام به شمار می‌رود. انقلاب مورد نظر ابوالاعلی «ظهور حرکت و جنبشی است بر اساس فکر و نظریه حیاتی اسلام و بر پایه قواعد و ارزش‌های اخلاقی و عملی که موافق و ملایم طبیعت آن باشد»؛ از این رو انقلاب مد نظر او، یک انقلاب روحانی مبتنی بر تعلیم و تعلم است، نه یک انقلاب فیزیکی خشونت‌آمیز.<sup>۵۲</sup> البته موضع مودودی درباره خشونت، یک‌سان نبوده و در مواردی آن را جایز، بلکه برای اهداف انقلاب اسلامی، لازم دانسته است.<sup>۵۳</sup>

### ویژگی های حکومت اسلامی

با توجه به جهان بینی توحیدی که در آن حق حاکمیت و قانون گذاری منحصر در خداست، مودودی در خصوص حکومت اسلامی، ویژگی های ذیل را بیان می کند:

۱. نظام حکومتی اسلام «دمکراسی» - به مفهوم رایج غربی - نخواهد بود؛ زیرا در دمکراسی غربی، حق حاکمیت و قانون گذاری با مردم است؛ همچنین اطلاق جمهوری - به مفهوم رایج - نیز، بر نظام حکومت اسلامی صحیح نیست؛ بلکه تعبیر درست، حکومت الهی یا «تئوکراسی» است.<sup>۵۴</sup> باین حال مودودی به درستی می فهمد که این عنوان (تئوکراسی) نظام تئوکراسی مسیحی در غرب را تداعی می کند که چیزی جز حکومت خودسرانه و ظالمانه اربابان و متولیان دینی نبوده است و چندان خوش نام نیست؛ ازاین رو به صراحت اعلام می کند که تئوکراسی مورد نظر او با تئوکراسی اروپایی، تفاوت اساسی دارد؛ چه آنکه نظام تئوکراسی اروپایی بیش از آنکه نظام الهی باشد، نظام طاغوتی است.<sup>۵۵</sup>

بنابراین حکومت اسلامی در نظر مودودی، دمکراسی و تئوکراسی - آن گونه که در غرب رواج دارد - نیست؛ ازاین رو اگر او در جایی از سازگاری اسلام با روح دمکراسی سخن می راند، فقط نظر به حاکمیت محدود مردم در حکومت اسلامی تحت کنترل و نظارت خداوند دارد، نه چیز دیگر؛<sup>۵۶</sup> به همین دلیل می گوید:

اگر اجازه داشتم تا واژه جدید بیفزایم، این نظام حکومتی را «تئو-دمکراسی»<sup>۵۷</sup> یا حکومت خدا بر مردم و یا به عبارتی «حکومت دمکراتیک الهی» می نامیدم؛ زیرا در این نوع حکومت، به مسلمانان یک حاکمیت محدود عمومی تحت نظارت خداوند داده شده است.<sup>۵۸</sup>

۲. حکومت اسلامی مورد نظر مودودی، حکومتی ایدئولوژیک است؛ در نتیجه امور آن را باید کسانی اداره و تدبیر کنند که به مبانی و اصول آن اعتقاد داشته باشند. هرکس که به اسلام ایمان داشته باشد و شریعت را مبنای زندگی خود قرار دهد، می تواند به جرگه حکومت کنندگان بپیوندد؛ اما کسانی که مسلمان نیستند، هیچ حقی در این خصوص ندارند.<sup>۵۹</sup>

۳. هدف حکومت اسلامی، تنها برقراری امنیت و نظم نیست؛ بلکه اهداف دیگری دارد که عبارتند از حفظ مال و جان و ناموس شهروندان؛ حفظ آزادی های شخصی؛ فراهم کردن

احتیاجات ضروری فرد فرد مسلمانان ساکن؛ استقرار عدالت و ریشه‌کردن ستم؛ برقراری احکام و برپایی نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر؛ پرورش اخلاق و صفات پسندیده و سرکوبی پلیدی‌ها.<sup>۶۰</sup>

۴. مبنای یک‌پارچگی نظام اسلامی، اصول فکری و عقیدتی است، نه شاخص‌های قومی، زبانی، تاریخی و سرزمینی؛ از این‌رو مرزهای حکومت اسلامی در نظر مودودی، اعتقادی است نه جغرافیایی.<sup>۶۱</sup>

### ۳. اجتهاد اسلامی

#### گذر از اندیشهٔ انسداد اجتهاد

مودودی به تأثیر از ابن تیمیه و شاه‌ولی الله دهلوی و برای شکستن اندیشهٔ جزمی تقلید و روحیهٔ عدم پذیرش اجتهاد و نظریه‌پردازی که طی صدها سال در میان اهل سنت نهادینه شده است، بیان می‌کند: هیچ‌کس نمی‌تواند منکر علم و فضل و عظمت شأن ائمهٔ فقه، متکلمان، مفسران و محدثان شود؛ اما همهٔ ما می‌دانیم آنها انسان بودند و همان ابزار اکتساب علم را که در اختیار ما هست، داشتند و بر آنها وحی فرود نمی‌آمد؛ بلکه با استفاده از عقل و بصیرت در کتاب و سنت، تدبیر کرده و نظریه‌پردازی می‌کردند. با این بیان معلوم می‌شود دیدگاه‌های اجتهادی آنها می‌تواند به‌عنوان راهنما و کمک‌دهنده مورد استفاده قرار گیرد؛ اما نمی‌تواند منبعی مستقل تلقی شود؛ از این‌رو صرف تقلید از آنان بر علما جایز نخواهد بود.<sup>۶۲</sup>

#### مودودی و عمل اجتهاد

ابوالاعلی معتقد است برای تجدید و احیای دین، صرفاً احیای علوم دینی و زنده‌سازی روح پیروی از شرع کافی نیست؛ بلکه نیاز به یک حرکت و جنبش فراگیر اسلامی است که بر همهٔ علوم، افکار و صنایع و تمام ابعاد زندگی تأثیرگذار باشد، و آن مهم، به نیروی اجتهادی تازه‌ای نیاز دارد؛ از این‌رو خود او در جهت احیای اجتهاد اسلامی - علاوه بر مبارزه با روحیهٔ جمودگرایی و تقلید، و علاوه بر ترویج و احیای ضرورت روحیهٔ اجتهاد - عملاً وارد حوزهٔ اجتهاد و نظریه‌پردازی شده است.

. از آنجا که این آرا در جهان اسلام، پژواک بسیار گسترده و تأییدات و ردیه‌های بی‌شماری به دنبال داشته است،<sup>۶۳</sup> در این مقام به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم که به‌نوعی حکایت از اعتدال فکری مودودی دارد:

### خلافت و پادشاهی

از نظرگاه مودودی، بهترین نمونه حاکمیت اسلامی پس از پیامبر ﷺ «خلافت راشد» است. به زعم ایشان خلافت راشد، صرفاً یک حکومت سیاسی نیست؛ بلکه نیابت کامل و تام از نبوت است که متأسفانه به‌مرور تبدیل به سلطنت و ملوکیت شد. وی با اجتهاد و تحلیل تاریخی، دگرگونی ایجادشده در این منصب را در چند مرحله مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد<sup>۶۴</sup> و در خلال آن بر بسیاری از صحابه مشهور و حتی بر خلیفه سوم و عایشه - برخلاف روش جمهور اهل سنت - ایراداتی وارد می‌سازد:

۱. تبدیل خلافت به سلطنت، از زمان روی کار آمدن خلیفه سوم (عثمان) آغاز شد؛ چراکه او - برخلاف خلفای پیشین - عدالت و مساوات را رعایت نکرد و اکثر خویشاوندان و نزدیکان خویش را بر منصب‌های مهم گماشت و نه تنها سبب نارضایتی مردم عوام شد، بلکه بزرگان صحابه را نیز ناخوشنود ساخت؛ این در حالی بود که افراد بالیاق‌تر از آنها در میان صحابه رسول الله ﷺ بسیار بودند.<sup>۶۵</sup>

افزون بر اینکه افراد گماشته‌شده از سوی او، بیشتر از «طلقاً» بودند.<sup>۶۶</sup> عده‌ای از آنها نیز هرچند مسلمان بودند، به‌هیچ‌وجه صلاحیت زعامت مسلمانان را نداشتند و از نعمت صحابگی و تربیت پیامبر، بی‌نصیب بودند و با روش و منش حضرت بیگانه بودند.<sup>۶۷</sup> همچنین رفتار بعضی از گماشتگان عثمان، رفتار صحیح اسلامی نبود.<sup>۶۸</sup> علاوه بر این مودودی از کار عثمان به جهت گماشتن معاویه بر منطقه گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی - آن‌هم به مدت طولانی که در آخر وبال گردن امام علی علیه السلام شد - به‌شدت انتقاد می‌کند.<sup>۶۹</sup>

۲. دومین مرحله از تغییر خلافت به ملوکیت از نگاه مودودی؛ شورش بر خلیفه مسلمانان، محاصره منزل او، کشتن وی و به آتش کشیدن خانه اوست؛ زیرا به زعم مودودی مردم حق اعتراض داشتند؛ اما طبق موازین اسلامی به‌هیچ‌وجه حق نداشتند بر کسی که اهل حل و عقد او را بر مسند خلافت گماشته‌اند، یورش برند و وی را به قتل برسانند؛ زیرا بیشتر مسلمانان دیگر مناطق، بر رهبری ایشان رضایت داشتند.<sup>۷۰</sup>

۳. سومین مرحله، حوادث ناگواری است که پس از - به تعبیر ایشان - شهادت عثمان در بین اصحاب به وجود آمد. وی تصریح می‌کند بلافاصله بعد از عثمان، اکثر مردم و بزرگان صحابه، حضرت علی علیه السلام را برخلاف برگزیدند و خلافت ایشان به صورت صحیح منعقد شد و امتناع چند نفر صحابی از بیعت با حضرت علی علیه السلام سبب عدم مشروعیت خلافت ایشان نمی‌شود؛ همان‌گونه که در زمان ابابکر و عمر نیز عده‌ای محدود<sup>۷۱</sup> بیعت نکردند و مشکلی به وجود نیامد.

با این حال سه امر مهم سبب شد اوضاع به هم ریخته آرام نشود: أ. در جمع انتخاب‌کنندگان حضرت علی علیه السلام کسانی بودند که عثمان را به کشته بودند که وجود آنها سبب بروز فتنه عظیم شد؛ ب. علی رغم اینکه موضع بی طرف بعضی از صحابه بزرگ در برابر خلافت حضرت علی علیه السلام با نیت خیر بود (!)، حوادث پیش آمده نتیجه معکوس داد؛ ج. مسئله خون‌خواهی هواداران عثمان از حضرت علی علیه السلام سبب بروز مشکلات فراوانی شد که در یک طرف عایشه و طلحه و زبیر بودند و در طرف دیگر معاویه قرار داشت.

ابوالاعلی می‌گوید: با آنکه هر دو طرف مورد احترام هستند، چون کار آنها قانونی و مشروع نبود، نمی‌توان به صحت کار آنها نظر داد؛ چه آنکه آن هنگام، دیگر هنگامه جاهلیت عرب نبود که از هر راهی بتوان خون‌خواهی کرد؛ بلکه زمان برپایی حکومت اسلامی بود که در نظام حقوقی آن، نحوه خون‌خواهی و قصاص ذکر شده بود. از این رهگذر مودودی، طریق خون‌خواهی آنها را به نقد می‌کشد و روش آنها را بیشتر به روش خون‌خواهی قبیله‌ای مرسوم در زمان جاهلیت، شبیه می‌داند تا روش اسلامی.<sup>۷۲</sup>

۴. مسئله انتقام و خون‌خواهی بنی‌امیه، بر این مبنای جاهلی و غلط استوار بود که قاتلان عثمان، تنها کسانی نیستند که او را کشته‌اند؛ بلکه همه کسانی که بر سیاست‌های عثمان اعتراض داشتند، از زمره قاتلان او به شمار می‌آیند و کسانی که هنگام قتل عثمان در مدینه بودند و مانع قتل او نشدند نیز، از قاتلان عثمان محسوب می‌شوند!<sup>۷۳</sup> بر این اساس دو جنگ نامشروع جمل و صفین شکل گرفت و هزاران تن از مؤمنان و صحابه به شهادت رسیدند.<sup>۷۴</sup> مودودی میان عمل امام علی علیه السلام و بقیه معترضان به خلافت عثمان، تفکیک قائل می‌شود و به فرق میان خلافت و سلطنت از راه مقایسه عملکرد حضرت علی علیه السلام با سپاه مقابل اشاره می‌کند؛ زیرا حضرت علی علیه السلام مسائل و حقوق اسلامی را رعایت کرد و بر

کشتگان هردو طرف نماز خواند و اموال آنها را برگرداند و همسر پیامبر (عایشه) را با احترام به مدینه بازگرداند.<sup>۷۵</sup>

۵. از نظر مودودی، ماجرای عزل معاویه از سوی حضرت علی علیه السلام که بلافاصله بعد از به خلافت رسیدن حضرت انجام گرفت و حوادث پس از آن، از دیگر عوامل انتقال خلافت به پادشاهی به شمار می آید. مودودی با دیدگاه کسانی که می پندارند عزل معاویه از سوی امام علی علیه السلام اشتباه بوده و ایشان باید نصیحت مغیره بن شعبه مبنی بر کنار آمدن با معاویه را جدی می گرفت، مخالفت می ورزد. او بیان می کند که صاحبان بصیرت سیاسی متوجه اند که تأخیر امام علی علیه السلام در عزل معاویه - به عبارت دیگر مشروع دانستن حکومت معاویه - خطای فاحشی بود که حضرت علی علیه السلام مرتکب آن نشد.<sup>۷۶</sup> سپس به ماجرای کشته شدن عمار یاسر و حدیث نبوی «تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ» اشاره، و فئۀ باغیه را معاویه و لشکریانش معرفی می کند.<sup>۷۷</sup>

۶. در نظر مودودی ماجرای قرآن بر سر نیزه کردن و حکمیت، از دیگر مراحل دگرگونی خلافت به ملوکیت است. ابوالاعلی با تحلیل افرادی چون ابن کثیر که قائل اند ابوموسی اشعری بر اساس «اجتهاد» و مصلحت اندیشی دست به برکناری امام علی علیه السلام زد، مخالفت می کند و می گوید: انسان منصف هنگامی که حوادث ماجرای حکمیت را از ابتدا تا انتها مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد، نمی تواند بپذیرد که همه آنها بر اساس اجتهاد بوده است. سپس می گوید: بی شک نزد ما همه صحابه واجب الاحترام هستند؛ اما دلیل نمی شود که چون آنها صحابی هستند، خطاهای احتمالی شان را بر اساس نظریۀ «اجتهاد» توجیه کنیم.<sup>۷۸</sup>

از اینجا مودودی وارد معنای اجتهاد می شود و اینکه هر چیزی و هر تصمیمی را نمی توان اجتهاد نامید؛ زیرا اجتهاد «نهایت کوشش انسان برای روشن شدن حق» است؛ بنابراین حق آن است که ما خطای صحابه را «خطای مقدس» جلوه ندهیم؛ بلکه باید اذعان کنیم چون آنها انسان های بزرگی بودند، خطاهایشان نیز بسیار بزرگ بوده است.<sup>۷۹</sup>

۷. با به خلافت رسیدن معاویه، مرحله انتقال و تبدیل خلافت به ملوکیت، کامل و نهاده شد. برخی از صحابی اهل بصیرت این را فهمیدند؛ چنان که سعد بن ابی وقاص به معاویه گفت: «السلام علیک ایها الملک» و خود معاویه هم در جایی اقرار کرده که «أنا اول



الملوک».<sup>۸۱</sup> مولانا مودودی در اینجا با اشاره به حدیث نبوی مشهور در میان اهل سنت که «الْخِلاَفَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مُلْكًا بَعْدَ ذَلِكَ»<sup>۸۱</sup> بیان می‌کند: این مدت در ربیع الاول سال ۴۱ هجری هنگام برکناری امام حسن علیه السلام از خلافت پایان یافت. با این حال هنوز فرصت برگشت به سیره نبوی و خلافت وجود داشت و آن اینکه بعد از معاویه چه کسی انتخاب شود؛ اما با انتخاب یزید از سوی معاویه به ولایت عهدی، این فرصت بتمامه از بین رفت.<sup>۸۲</sup>

### جواز قیام علیه حکومت باطل

مودودی پس از بیان دگرگونی خلافت راشده به پادشاهی و سلطنت و تبیین فرقه‌های اساسی پادشاهی و خلافت، می‌گوید: امروزه کسانی که نظریه سیاسی اسلام را بررسی می‌کنند، دو نوع نظام سیاسی در اسلام مشاهده می‌کنند: خلافت و سلطنت. سپس فرقه‌های آشکار آن دو در مبادی، اسلوب و مقاصد را می‌نگرند؛ با این حال مشاهده می‌کنند که مسلمانان از نظام سیاسی ملوکیت هم مانند خلافت راشده، اطاعت و پیروی می‌کنند؛ از این رو این پرسش برایشان مطرح می‌شود که چرا مسلمانان این گونه رفتار کرده‌اند؟<sup>۸۳</sup> به همین سبب ایشان به مسئله پیروی نکردن از نظام سیاسی پادشاهی در قالب بررسی اندیشه سیاسی و فقهی ابوحنیفه و ابویوسف پرداخته و از آنجا به مسئله جواز قیام علیه حکومت باطل در جامعه اسلامی را مطرح کرده و برخلاف اکثریت اهل سنت، بر جواز خروج علیه حاکم ظالم تأکید ورزیده است.

مودودی می‌گوید: امام ابوحنیفه انعقاد و شکل‌گیری حاکمیت از طریق قوه قهر و غلبه را باطل و غیرمشروع می‌داند و قائل است روش صحیح انعقاد خلافت، فقط با اجماع و مشورت اهل رأی حاصل می‌شود.<sup>۸۴</sup> ابوحنیفه امامت و رهبری شخص ستمگر را نیز نمی‌پذیرد و آن را نامشروع می‌داند. به نظر او قیام علیه حکومت باطل، واجب است؛ مشروط بر اینکه شرایط و توانمندی‌های لازم برای قیام آماده باشد و در نهایت به تغییر حاکم ظالم بینجامد؛ نه اینکه صرفاً به نابودی نیروها و توانایی‌های خودی منجر شود و بدون نتیجه پایان یابد.<sup>۸۵</sup>

در باور مودودی در قرن اول هجری نظر اکثر بزرگان دین همین بوده و نظر ابوحنیفه شاذ نبوده است؛ از این رو اینکه برخی صحابه و تابعین، حضرت امام حسین علیه السلام را از قیام علیه یزید باز می‌داشتند، به جهت تردید در نتیجه اقدام بوده، نه آنکه اقدام امام حسین علیه السلام را

نامشروع و غیرمجاز می‌شمردند. وی در این مقام با تأیید ضمنی و ارزیابی مثبت عملکرد ابوحنیفه و شاگردش ابویوسف، به این پرسش مهم که اگر تلاش برای براندازی حکومت باطل راه به جایی نبرد یا شرایط قیام مهیا نبود، تکلیف چیست؟ چنین جواب می‌دهد: در این صورت با پذیرش حکومت مستقر، باید دست به اصلاح‌گری زد و از هیچ کوششی دریغ نکرد؛ حتی اگر با سختی و مشقت همراه باشد و به‌کندی صورت گیرد.<sup>۸۶</sup>

### معنای عدالت همه صحابه

ابوالاعلی با قبول اصل نظریه «عدالت عموم صحابه» با جمهور اهل سنت هم‌داستان می‌شود؛ اما در تفسیر آن با آرای افراطی و غیر علمی برخی علمای اهل سنت مخالفت می‌کند؛ سپس به این پرسش اساسی که آیا معنای «صحابه همگی عادل بودند»، این است که آنها هرگز اشتباه نمی‌کردند؟! آیا معنایش آن است که آنها هیچ نقص بشری نداشتند؟! پاسخ می‌دهد: من چنین برداشتی از این جمله ندارم و دلیل یا روایت سندداری هم بر آن پیدا نکردم؛ بلکه به نظر من این جمله به معنای آن است که هیچ‌یک از صحابه در روایت کردن از حضرت رسول ﷺ از صداقت و راستی تجاوز نکرده و عمل به روایت‌های همه اصحاب، بی‌اشکال است.<sup>۸۷</sup>

در اینجا شاید پرسشی مطرح شود مبنی بر اینکه آیا مجرد صدور امر منافی با عدالت از سوی صحابه، عدالت آنها را زیر سؤال نمی‌برد؟ چگونه می‌شود بر روایت‌های آنان اعتماد کرد؟ از نظر مودودی پاسخ این شبهه آن است که مجرد صدور عمل منافی با عدالت، مستلزم نفی «عدالت کلی» نیست. به عبارت دیگر، آن لحظه که مرتکب عمل قبیحی می‌شوند، نه تنها عادل نیستند، بلکه فاسق هم هستند؛ اما این امر باعث نمی‌شود «عدالت عمومی» آنها به‌طور کلی زیر سؤال رود. برای مثال یک صحابی به نام «ماعز اسلمی» مرتکب عمل قبیح زنا شد و این عمل قطعاً مخالف عدالت است؛ اما چون توبه کرد و خودش داوطلبانه برای عقوبت حاضر شد، عدالتش به‌طور عموم منتفی نمی‌شود؛ از این رو محدثان بزرگ ما به احادیث او عمل کرده‌اند.<sup>۸۸</sup> این است معنای جمله مشهور «اصحاب حضرت رسول ﷺ همگی عادل‌اند».

مولانا مودودی پس از تبیین نظرش در خصوص عدالت صحابه و اتخاذ موضعی نسبتاً معتدل، این‌گونه بیان می‌کند: آیا چون همه اصحاب عادل‌اند، سزاوار نیست خطای آنها

بازگو شود؟ من فکر نمی‌کنم احدی از محدثان، مفسران و فقها این نظریه را قبول داشته باشند؛ چراکه در کتاب‌های آنها مسائلی چون «حدیث افک» و همین ماجرای زناى صحابی رسول الله ذکر شده است. طبق نظریه این بزرگان باید گفت: اصلاً واقعه جمل و صفین واقع نشده است؛ زیرا با منزلت صحابه سازگار نیست!<sup>۸۹</sup>

حقیقت آن است که اصحاب رسول الله نیز، مانند دیگر انسان‌ها غیر معصوم‌اند و عصمت، ویژگی مخصوص انبیای بزرگ است؛ اما صداقت و نیکی در زندگانی اصحاب حضرت رسول، غالب بوده و بیان چند اشتباه و خطا عظمت کلی آنها را از بین نمی‌برد.

#### ۴. جهاد اسلامی

##### چیستی و ضرورت جهاد

از دیدگاه ابوالاعلی مودودی، دعوت انقلابی اسلام با تکیه بر عقیده بنیادی «توحید»، عامل جنبش اجتماعی سازنده‌ای بود که در مرحله اول کسوت الوهیت را از تن کسانی که با انواع حيله‌ها و توطئه‌ها مردم را به بردگی کشیده‌اند، بیرون کرد و در مرحله دوم نظام حکومت الهی را در جامعه انسانی برپا ساخت.<sup>۹۰</sup> اسلام، تفکر و نظامی انقلابی است که هدفش، «درهم ریختن نظام‌های فاسد حاکم و ریختن شالوده نظامی عادل و مترقی است» و هدف نهایی‌اش، مبارزه با جامعه جاهلی، از بین بردن سلطه انسان بر انسان، تشکیل جامعه توحیدی و برپایی حکومت مطلق خداوند یگانه در همه عالم است؛ از این رو فریضه‌ای به نام «جهاد» برای رسیدن به این اهداف مقدس در تعالیم اسلامی تعبیه شده است.<sup>۹۱</sup>

بنابراین از نظر مودودی جهاد، درحقیقت مبارزه‌ای انقلابی با عوامل ضدانقلاب است که مانع رسیدن به اهداف عالی اسلام هستند. به عبارت دیگر «جهاد، کوششی است مستمر و مبارزه‌ای است پیگیر در طریق تأمین نظام حق».<sup>۹۲</sup> به زعم مودودی، مسلمانان باید پس از ایمان آوردن به حقانیت اسلام، تمام تلاش خود را در راه استقرار آن به کار گیرند؛ چه آنکه مسلمان واقعی نمی‌تواند شاهد حاکمیت و برپایی نظام جاهلیت باشد، و اگر راضی بر آن باشد، درحقیقت مؤمن نیست؛ اگرچه با خضوع و خشوع کامل نماز بخواند و روزه بگیرد.<sup>۹۳</sup>

### جهاد علمی - فرهنگی

مودودی معتقد است خلافت اسلامی به پادشاهی دگرگون شد و به مرور برخی از مظاهر نظام جاهلی جان گرفت و با ظواهر اسلامی پیوند خورد، به حدی که مقابله با آن همواره از مقابله با جاهلیت عریان، هزاران مرتبه سخت تر شد؛<sup>۹۴</sup> بدین جهت مبارزه با مظاهر جاهلیت در جوامع اسلامی و در میان مسلمانان را با جهاد فرهنگی و انقلاب فکری و اخلاقی، امکان پذیر می دانست و بر اهمیت و لزوم تجدید دین به وسیله مجددان واقعی تأکید فراوان می کرد.<sup>۹۵</sup>

ابوالاعلی از این جهاد اسلامی گاهی با نام «انقلاب اسلامی» یاد می کند و گاهی «جهاد علمی و فرهنگی»، و معتقد است این کار یک انقلاب ذهنی، معنوی و علمی مبتنی بر الگوی تعلیم و تربیت اسلامی است که گام به گام تحقق می یابد و در حد امکان از خشونت فیزیکی به دور است. در واقع انقلاب از دیدگاه مودودی، تغییر تدریجی بنیادین در جهان هنجاری، ارزشی، ذهنی، روحی و معنوی تک تک افراد جامعه و بازسازی آن بر مبنای اندیشه ها و جهان بینی اسلامی است.<sup>۹۶</sup>

به اعتقاد مودودی، وظیفه علمای اسلام آن است که مبادی و اصول تمدن جدید را به خوبی بیاموزند؛ برای کسب علوم که بن مایه تمدن جدید به شمار می روند، به غرب هجرت کنند؛ نیروی فکری خویش را به کار اندازند و اکتشافات علمی و روش علمی پیشرفت تمدن غربی را فراگیرند و به وسیله معلومات و کشفیات تازه خویش، نظام فرهنگ و تمدن اسلام را در ضمن مبادی و اصول اسلام اصلاح کنند تا خسارت بزرگی که از ناحیه جمود فکری و عملی ایشان بر پیکر جامعه اسلامی وارد شده، تا حدودی جبران شود.<sup>۹۷</sup>

ابوالاعلی مودودی در راستای احیای جهاد فکری و علمی در بسیاری از آثار خود در صدد شناساندن ماهیت تمدن غربی - به ویژه مبانی فکری و نظری آن - بوده و بدین ترتیب گاهی بسیاری از آموزه ها و بنیادهای فکری آن را بررسی و نقد کرده است.

## ۵. آزادی

## حق آزادی

در نگاه مودودی حق آزادی یا حق انتخاب میان دو یا چند گزینه و تحمیل نکردن اندیشه خاص، از مواهب بزرگ الهی است که خداوند متعال آن را به انسان‌ها ارزانی کرده است و از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی در حکومت اسلامی به شمار می‌آید؛ به طوری که احدی حق ندارد آن را از کسی سلب کند.<sup>۹۸</sup>

از نظر مودودی، بزرگ‌ترین چالش فراروی بشر درخصوص حق آزادی، سلطه انسان بر انسان یا همان بردگی انسان به دست انسان است که همواره بشر را رنج می‌داده است. به تعبیر ایشان، در بین تمام مظاهر وجود، فقط انسان بوده است که ادعای الوهیت داشته و خواسته است دیگران را به بردگی بکشاند.<sup>۹۹</sup> از این رو احیای آزادی در نگرش مودودی، درحقیقت آزادی از یوغ بردگی هم‌نوعان است.

ابوالاعلی به صورت تلویحی تأیید می‌کند که برقراری آزادی مطلق در نظام اجتماعی انسان‌ها ممکن نیست. او در این باره می‌گوید: اینکه در اسلام، حق قانون‌گذاری منحصر در خداوند است و پروردگار متعال حق وضع قانون را از انسان‌ها سلب کرده، درحقیقت در راستای پاسداشت حق آزادی است، نه سلب آزادی؛ زیرا خداوند متعال می‌دانست محدوده علم انسان‌ها اندک است و واگذاری حق قانون‌گذاری به انسان درواقع گمراه کردن او و تیشه به ریشه انسان زدن است؛ از این رو خود پروردگار به جهت آگاهی کامل از چندوچون آفریده‌ها قانون جاودانه آنان را پی ریخت و آن را در قالب ادیان الهی برای بشر به ارمغان آورد.<sup>۱۰۰</sup>

وی اشاره می‌کند که با ظهور اسلام و ترویج اصل توحید، حق آزادی رأی و روحیه آزادی در مسلمانان ایجاد شد؛ اما متأسفانه با تبدیل خلافت اسلامی به امپراتوری و پادشاهی، آزادی رأی تا حدود زیادی از بین رفت و محیط اختناق و یک‌صدایی و سرکوبی مخالفان در دوران حاکمیت معاویه و با کشته شدن «حجر بن عدی» آغاز شد و سالیان متمادی ادامه پیدا کرد.<sup>۱۰۱</sup> بر این اساس ایشان یکی از انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام را نبود آزادی در انتخاب خلیفه و نبود آزادی عقیده در دوران اختناق شدید حاکمیت یزید دانسته است.<sup>۱۰۲</sup>

### آزادی و جامعه اسلامی

یکی از پیامدهای عمده مکتب رهایی بخش اسلام، اعطای آزادی به جامعه انسانی است. دین اسلام در این باره اصل را بر آزادی و عدم تسلط فرد بر دیگران قرار داده است؛ از این رو کسی حق ندارد آزادی را از هم نوعان خود سلب کند و آنها را به بردگی بکشاند. مودودی در مورد حق آزادی در جامعه اسلامی بر آن است که باید انتخاب زمامداران در حکومت اسلامی به توده‌ها واگذار شود و آنها در آزادی کامل افرادی را برگزینند که شایسته این منصب هستند؛<sup>۱۳</sup> از این رو به نظر مودودی در جامعه اسلامی، احدی حق ندارد با زور و سلب آزادی بر مردم مسلط شود و اگر چنین شود، حاکمیتش هیچ‌گاه مشروع نخواهد بود.<sup>۱۴</sup> همچنین از نظر مودودی منشأ همه گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها در جوامع انسانی، رهبری حاکمان فاسق و نالایق بوده و هست و راه برون رفت آن، آزادی توده‌ها در انتخاب رهبران شایسته است.<sup>۱۵</sup>

### زنان و آزادی سیاسی - اجتماعی

به زعم مودودی زنان بر اساس فطرتشان، برای وظیفه خطیر خانه‌داری آفریده شده‌اند و نباید برخلاف فطرت اولیه‌شان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بپردازند.<sup>۱۶</sup> ایشان برای اثبات ادعای خویش شواهدی از قرآن و حدیث ذکر کرده و بیان می‌کند: آیه شریفه «وَأْمُرُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (سوری، ۳۸) شامل زنان نمی‌شود؛ زیرا آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴) آن را محدود می‌سازد. بدین ترتیب قرآن مجید فعالیت در مجلس شورا را که در واقع سرپرست و کاراندیش تمام ملت است، به روی زنان می‌بندد. طبق دلالت شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و حدیث نبوی «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَهْرَمَ إِمْرَأَةٌ»<sup>۱۷</sup> پست‌های حکومتی - اعم از ریاست، وزارت و یا عضویت مجلس شورا و امثال آن - به زنان تفویض نشده است.<sup>۱۸</sup>

مودودی در برابر ایرادهایی که از سوی مخالفان ایشان بر این نظریه وارد شده، در مقام پاسخ‌گویی برآمده و بیان کرده است: اگر کسی استدلال کند که زن فقط در امور خانه تابع مرد است - نه در خارج از خانه - پاسخ روشن است: قرآن سرپرستی مردان بر زنان را مقید به خانه نکرده است و معقول نیست زنانی که سرپرست خانه خویش نیستند،

سرپرست مجموعه‌ای از میلیون‌ها خانه باشند!<sup>۱۰۹</sup> همچنین در پاسخ مخالفانی که به عمل عایشه در جنگ جمل استناد می‌کردند، پاسخ داد:

هنگامی که در مسئله‌ای راهنمایی خدا و پیامبر ﷺ روشن است، هیچ‌گاه جایز نیست به عمل شخصی یکی از صحابه که در جهت خلاف راهنمایی خدا و رسول رفته است، استدلال نمود ... شما چه کسی را از علی [ع] به حدود شرع دانایتر می‌دانید؟! آن حضرت باصراحت به عایشه نوشت: کاری که تو در پیش گرفتی، از حدود دین خارج است ... زنان را با جنگ و صلح میان مردم چه کار؟!<sup>۱۱۰</sup>

## ۶. وحدت اسلامی

### ضرورت وحدت اسلامی

ابوالاعلی مودودی نگاشته مستقلی در خصوص مسئله وحدت و انسجام مسلمانان ندارد؛ اما از سیره عملی و از لابه‌لای نوشته‌های متعددش، میزان اهتمام ایشان به مسئله راهبردی وحدت و هم‌بستگی مسلمانان تا حدودی آشکار می‌شود. مودودی به اتحاد و انسجام جامعه اسلامی و عدم تزلزل در اجتماع مسلمانان عنایت ویژه داشت و بر آن بود: کسی که قدرت اجتماع مسلمانان را متزلزل کند یا به نحوی صدمه‌ای بر آن وارد سازد، جنایتی بس بزرگ مرتکب شده که آن را نه با اقرار به توحید می‌توان جبران کرد و نه با نماز و روزه؛ از این رو معتقد بود: اگر مسلمانی اهل نماز و روزه و امثال آن باشد، ولی به قدر سرمویی از حکم یک پارچه جماعت و اجتماع حقیقی اسلامی سرپیچی کند و در صفوف مسلمانان گسستگی به وجود آورد، عمل او مستلزم جواز قتلش خواهد بود.<sup>۱۱۱</sup>

مودودی با یادآوری کثرت مسلمانان در سراسر گیتی و عدم یک‌پارچگی آنها با یکدیگر که باعث پژمردگی و ضعف آنان در برابر مستکبران و خواری آنها شده است، از گسستگی مسلمانان شکوه می‌کند. او به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر مسلمانان متحد شوند و هرکدام فقط یک سنگ‌ریزه پرتاب کنند، کوهی بس عظیم به وجود خواهد آمد. وی با این بیان، بر ضرورت ایجاد وحدت و هم‌بستگی هرچه بیشتر مسلمانان تأکید می‌کند.<sup>۱۱۲</sup>

بر اساس این نگرش، سیره عملی مودودی بر رعایت مسائل وحدت‌بخش و پرهیز از اختلاف و تفرقه مذهبی استوار شده بود. برای نمونه پس از پیشنهاد برنامه اسلامی برای

دانشگاه علیگر بیان می‌کند: هیچ مانعی ندارد که برنامه مذکور را به تصویب علمای شیعه نیز برسانیم و دیدگاه‌های آنها را هم جویا شویم؛ حتی اگر مایل باشند می‌توانند طبق مبانی خودشان، کتاب‌های مناسبی برای دانشجویان شیعه تهیه کنند؛ اما بهتر است در برنامه درسی دانشگاه، حتی‌الامکان اختلاف‌های مذهبی راه نیابد تا نسل آینده تمام فرقه‌های اسلامی، تحت مبادی و اصول مشترک اسلامی تربیت یابند.<sup>۱۱۳</sup>

#### توحید کلمه در سایه سار کلمه توحید

مودودی اشاره می‌کند که دعوت انقلابی انبیا، بر اصل بنیادی توحید استوار است و این عقیده، عقیده‌ای عملی، سازنده، عامل جنبش اجتماعی و وحدت‌آفرین است که بر اساس آن هیچ‌کس هیچ تسلطی بر دیگران ندارد و هیچ طبقه یا نژادی برتر از دیگران نیست: دعوت انقلابی و سازنده انبیا، هیچ‌گاه به مرزبندی طبقاتی نینجامیده و اختلافات آن را تشدید نکرده است؛ بلکه بر یکسانی و عدالت بین انسان‌ها و نژادها تأکید کرده است.<sup>۱۱۴</sup>

#### تعصب؛ مهم‌ترین عامل گسستگی امت اسلامی

به اعتقاد مودودی، یکی از ویژگی‌های بارز دوران صدر اسلام این بود که بر اثر آموزه‌های توحیدی قرآن کریم و تلاش‌های ارزشمند پیامبر اعظم ﷺ در راستای اندیشه توحیدی، با هرکس طبق اصول عالیة اسلامی رفتار می‌شد و جامعه آن روز از هرگونه تعصب قبیله‌ای و نژادی رها شده بود.<sup>۱۱۵</sup> از این رهگذر اتحاد و هم‌بستگی مثال زدنی، میان مسلمانان به وجود آمد و آن پیروزی‌های معجزه آسا را به دنبال داشت؛ اما از زمان روی کار آمدن خلیفه سوم و نزدیکان و افراد قبیله او، دوباره تعصبات قومی و نژادی احیا شد و به دنبال آن وحدت و اتحاد پدیدآمده، تحت تأثیر قرار گرفت. این روند با آغاز حکومت بنی‌امیه و تبدیل کامل خلافت راشده به پادشاهی و امپراتوری و در پی آن، زنده شدن کامل روح نژادگرایی و عصبیت‌خواهی ادامه یافت و متأسفانه سبب از بین رفتن هم‌بستگی و انسجام مثال‌زدنی مسلمانان شد.<sup>۱۱۶</sup>

از این رو از دیدگاه مودودی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل ایجاد اختلاف و گسستگی در بین مسلمانان، ظهور تعصبات قومی و نژادی بوده است که بعدها در قالب تعصبات خشک مذهبی نیز نمایان شد و عامل اصلی اختلاف بین مذاهب مختلف اسلامی گردید.



## نتیجه‌گیری

- مهم‌ترین اندیشه‌ها و نوآوری‌های ابوالاعلی مودودی را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:
۱. ارائه تصویری کامل‌تر و کاربردی‌تر از مباحث خشک توحید سلفی و سوق دادن آن از مباحث صرفاً فردی و تکفیری، به مباحث کاربردی و اجتماعی، مطرح و بارز کردن جنبه‌های توحید در حاکمیت، توحید در قانون‌گذاری و تشریح، توحید در ربوبیت و امثال آن، جاهلی خواندن حکومت‌ها و جوامع به اصطلاح اسلامی، انکار جواز سلطه انسان بر انسان و نامشروع دانستن همه حاکمان و حکومت‌های غیرالهی.
  ۲. مطرح کردن ضرورت برپایی حکومت اسلامی بر اساس قوانین اسلام، نامشروع دانستن قوانین غیرالهی، جاهلی خواندن حکومت‌ها و جوامع به اصطلاح اسلامی و ارائه تئوری حکومت اسلامی در قالب نظریه تئودمکراسی که مشروعیت آن بر اساس نظریه خلافت همگانی ثابت می‌شود.
  ۳. احیای اصل جهاد اسلامی در برابر نظام مبتنی بر اومانیزم غربی برای مبارزه با اندیشه جواز سلطه انسان بر انسان.
  ۴. تأکید بر مبارزه علیه جاهلیت در جوامع و حکومت‌های به اصطلاح اسلامی به شیوه انقلاب فکری و فرهنگی از راه جنبش علمی و اخلاقی.
  ۵. تعریفی نو و متفاوت از اسلاف صالح و انتقاد جدی از خلیفه سوم، عایشه و معاویه و نامشروع دانستن سلسله حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس.
  ۶. تبیین و دفاع از نظریه جواز قیام علیه حاکم ظالم و حتی تبیین ضرورت خروج بر حاکم ظالم و نپذیرفتن مشروعیت حاکمیت غیرالهی اگرچه در جوامع اسلامی.
  ۷. ارائه تفسیری نو و برداشتی متفاوت از نظریه عدالت صحابه که عدالت نوعی صحابه را ثابت می‌داند، نه عدالت فردی را.
  ۸. دفاع از تئوری وحدت اسلامی در برابر استکبار جهانی، به رسمیت شناختن مذاهب خمس و مخالفت جدی با تعصب مذهبی و قومی.

## پی نوشت ها

۱. برای اطلاع از زندگی نامه و احوال مودودی ر.ک: سعید اسعد گیلانی، نگاهی به احوال، آثار و افکار ابوالاعلی مودودی، ترجمه نذیر احمد سلامی؛ غلامرضا خسروی، «ابوالاعلی مودودی» در: اندیشه سیاسی در جهان اسلام، ج ۲؛ سیدعباس عراقچی، «اندیشه سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱۹.
۲. عبدالحی حسنی، نزهة الخواطر، ج ۶، ص ۳۹۷ - ۴۱۰. شاه ولی الله به سال ۱۱۴۳ق. رهسپار حجاز شد و چهارده ماه در مکه و مدینه آموزش های سازنده حدیثی خود را دید. ر.ک: دانشنامه ادب فارسی، ویراسته حسن انوشه، ج ۴، ص ۲۷۷۳ - ۲۶۷۷.
۳. ر.ک: عبدالحی حسنی، نزهة الخواطر، ج ۷، ص ۲۷۵ - ۲۸۳ و ۲۸ - ۳۲؛ دانشنامه ادب فارسی، ویراسته حسن انوشه، ج ۴، ص ۱۷۰۶ - ۱۷۰۸؛ مهدی فرمانیان، فرق تسنن، ص ۶۷۰.
۴. ابوالاعلی مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ترجمه محمدمهدی حیدرپور، ص ۸ و ۹.
۵. همو، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۹۰.
۶. همو، اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۱۵ - ۱۶.
۷. همان، ص ۲۸ و ر.ک: همو، تجدید و احیای دین، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی، ص ۱۸ - ۲۰.
۸. همو، اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۳۱ - ۳۸.
۹. همو، تجدید و احیای دین، ص ۲۳.
۱۰. همو، اسلام و جاهلیت، ص ۳۷ - ۳۸.
۱۱. همان، ص ۳۸ - ۴۱.
۱۲. همان، ص ۴۳ - ۴۶.
۱۳. همان، ص ۵۳.
۱۴. همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ترجمه زین العابدین زاخری، ص ۶؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۱۰.
۱۵. انعام، ۷۳؛ رعد، ۱۶؛ نساء، ۱؛ بقره، ۲۹؛ فاطر، ۳؛ واقعه، ۵۸ - ۷۲.
۱۶. ابوالاعلی مودودی، مرزهای عقیده، ترجمه سیدجواد هشترودی، ص ۲۹ - ۳۰، ۴۰ - ۴۱ و ۱۲۰ - ۱۳۵.
۱۷. همو، قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی، ص ۵۹؛ همو، الخلافة و الملک، ص ۹ - ۱۵.
۱۸. همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلام، ص ۲۳.
۱۹. همو، الخلافة و الملک، تعریف احد ادريس، ص ۱۶ - ۱۷.
۲۰. همو، قانون اساسی در اسلام، ص ۶۲.
۲۱. همو، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، ص ۱۳ و ر.ک: همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلام، ص ۲۴.
۲۲. همو، مرزهای عقیده، ص ۱۳۹.
۲۳. همان، ص ۱۵۴.

۲۴. ر.ک: همو، اسلام و جاهلیت، ص ۱۸ - ۱۹.
۲۵. همو، مرزهای عقیده، ص ۷۳ - ۱۱۴؛ همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۸.
۲۶. ابوالاعلی مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ص ۱۲.
۲۷. ر.ک: همو، روش زندگی در اسلام، ترجمه احمد فرزانه، ص ۲۴.
۲۸. همو، اسلام و جاهلیت، ص ۲۲.
۲۹. همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۱۵ - ۱۹.
۳۰. همو، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۳۰.
۳۱. همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۲۳.
۳۲. همو، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۳۰ و ۳۲.
۳۳. همان، ص ۵۱.
۳۴. همو، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ص ۹۶.
۳۵. همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، ص ۲۸۶؛ همو، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۱۰.
۳۶. همو، تجدید و احیای دین، ص ۴۱؛ پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۱۱ - ۱۲.
۳۷. همو، اسلام و مشکلات اقتصادی، ص ۱۹ و ۲۸ - ۲۹؛ همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، ص ۲۸۵ - ۲۸۸؛ همو، تجدید و احیای دین، ص ۴۰؛ همو، اول اخلاق ما بعد تمدن آنها، ص ۱۲؛ همو، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۵۰.
۳۸. ابوالاعلی مودودی، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۶.
۳۹. همو، الخلافه و الملك، ص ۹ - ۱۵؛ همو، الحکومه الاسلامیه، ص ۶۴.
۴۰. همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، ص ۳۰۳ - ۳۰۴.
۴۱. همو، اسلام و جاهلیت، ص ۱۸ - ۳۰.
۴۲. ابوالاعلی مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۱۳.
۴۳. همو، قانون اساسی در اسلام، ص ۶۴؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۴۱؛ همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۴۰؛ همو، الحکومه الاسلامیه، ص ۶۴.
۴۴. همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۴۰؛ همو، قانون اساسی در اسلام، ص ۶۵؛ همو، الخلافه و الملك، ص ۲۱.
۴۵. همو، «تفکر سیاسی در صدر اسلام از دیدگاه اهل تسنن»، در: تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۰۱ - ۱۰۲.
۴۶. همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۴۵؛ همو، الحکومه الاسلامیه، ص ۹۴.
۴۷. همو، تئوری سیاسی اسلامی، ص ۴۶.
۴۸. رد صریح نظریه استیلاء بالقهر و الغلبه و نظریه اطاعت بی قید و شرط از حاکمان که در جهان اهل سنت - به‌ویژه در دوره میانه تاریخ اهل سنت - کم طرف‌دار نداشته است. ر.ک: محمد حیدری‌زاد، تطور مفهوم حاکمیت در اندیشه سیاسی اهل سنت.

۴۹. ابوالاعلی مودودی، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۴۱؛ همو، *برنامه انقلاب اسلامی*، ص ۱۲ - ۱۳.
۵۰. همو، *روش زندگی در اسلام*، ص ۴۵ و ر.ک: سیدعباس عراقچی، «اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۱۹، ص ۸۸.
۵۱. همان، ص ۷.
۵۲. همان، ص ۱۶؛ و ر.ک: سیدعباس عراقچی، «اندیشه‌های سیاسی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، *فصلنامه خاورمیانه*، ش ۱۹، ص ۹۴.
۵۳. ابوالاعلی مودودی، *آیین شجاعان*، ترجمه ابراهیم امینی، ص ۱۴۲؛ همو، *تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه*، ص ۳۰۸.
۵۴. ابوالاعلی مودودی، *نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی*، ص ۲۵؛ همو، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۲۸.
۵۵. همو، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۲۸.
۵۶. همان، ص ۴۱ - ۴۲ و ر.ک: سیدعباس عراقچی، «اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی دینی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ش ۱۹، ص ۸۴.
57. Theo – Democracy.
۵۸. ابوالاعلی مودودی، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۲۹.
۵۹. همو، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۳۸؛ همو، *برنامه انقلاب اسلامی*، ص ۱۴ - ۱۵؛ همو، *قانون اساسی در اسلام*، ص ۶۸.
۶۰. ر.ک: همو، *قانون اساسی در اسلام*، ص ۷۴ - ۷۵ و ۱۳۵ - ۱۴۰؛ همو، *الخلافة و الملک*، ص ۲۷ - ۳۰؛ همو، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۳۵ - ۳۶.
۶۱. همو، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۳۷.
۶۲. ابوالاعلی مودودی، *گفتارها*، ص ۱۰۳.
۶۳. برای نمونه ر.ک: عبدالعزیز نعمانی، *نقدی بر اندیشه دینی سید ابوالاعلی مودودی*؛ لاهوری، *احمدعلی، علل نارضایتی علمای حقانی از مودودی*، ترجمه رعایت الله روانید.
۶۴. گویا جناب مودودی، اصل نظریه انتقال خلافت به ملوکیت را از شاه‌ولی الله دهلوی برگرفته است؛ چنان‌که خود در کتاب *تجدید و احیای دین* به آن اشاره کرده است: شاه‌ولی الله در کتاب *ازالة الخلف در خصوص انتقال قدرت از خلافت به ملوکیت*، مفصلاً بحث کرده است. ر.ک: ابوالاعلی مودودی، *تجدید و احیای دین*، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.
۶۵. ابوالاعلی مودودی، *الخلافة و الملک*، ص ۶۵.
۶۶. مودودی می‌گوید: حتی شخصی مثل عبدالله بن سعد بن سرح، پس از اسلامش مرتد شد و یکی از آنهایی بود که حضرت رسول ﷺ در فتح مکه، به کشتنش فرمان داد و خود عثمان، او را ضمانت کرد و پیامبر ﷺ او را بخشود؛ باین حال عثمان به او در حکومتش منصب داد! همان، ص ۶۵.
۶۷. مودودی به پسر عموی عثمان، مروان بن حکم مثال می‌زند. (همان، ص ۶۶) در مورد مروان می‌گوید: او می‌کوشید رابطه حسنه عثمان با بزرگان اصحاب را مخدوش کند. همان، ص ۷۰.

۶۸. مودودی در این مورد به ولیدبن عقبه مثال می‌زند که درباره او آیه شریفه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات، ۶) نازل شده است؛ باین‌حال عثمان او را بر منصب حکومتی نشانده. همان، ص ۶۷.
۶۹. همان، ص ۷۰.
۷۰. همو، الخلفه و الملك، ص ۷۲ - ۷۳.
۷۱. مودودی در مورد عدم بیعت با ابابکر، تنها به سعدبن عباد اشاره می‌کند! همان، ص ۷۶.
۷۲. همان، ص ۷۷ - ۷۸.
۷۳. همان، ص ۸۰.
۷۴. جالب اینکه مودودی، کشتگان هردو طرف را شهید می‌نامد! همان، ص ۸۱.
۷۵. ابوالاعلی مودودی، الخلفه و الملك، ص ۸۲.
۷۶. همان، ص ۸۴.
۷۷. همان، ص ۸۶ - ۸۷.
۷۸. همان، ص ۹۰.
۷۹. البته خود مودودی درباره خطای عثمان این توصیه را رعایت نمی‌کند و می‌نویسد: من گمان نمی‌کنم کار عثمان با نزدیکان و خویشاوندان خویش از روی سوء نیت بوده باشد (معاذالله!)؛ زیرا سراسر زندگی عثمان از ابتدا تا شهادت (!) گواه آن است که او از خالص‌ترین و محبوب‌ترین اصحاب رسول الله ﷺ بوده است. (همان، ص ۲۲۰).
۸۰. همان، ص ۹۳ - ۹۴.
۸۱. احمدبن حنبل، المسند، حدیث ش ۲۰۹۱۸؛ سنن ترمذی، حدیث ش ۲۳۹۰؛ سنن نسایی، حدیث ش ۸۱۵۳.
۸۲. ابوالاعلی مودودی، الخلفه و الملك، ص ۹۴.
۸۳. همان، ص ۲۰۴.
۸۴. همو، الخلفه و الملك، ص ۱۶۶.
۸۵. همان، ص ۱۷۸.
۸۶. همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.
۸۷. همان، ص ۲۰۶.
۸۸. همان، ص ۲۰۷.
۸۹. ابوالاعلی مودودی، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.
۹۰. همو، فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سید محمود خضری، ص ۲۷.
۹۱. همان، ص ۱۷.
۹۲. همو، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۲۲.
۹۳. همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، ص ۳۰۶.

۹۴. همو، تجدید و احیای دین، ص ۴۳ - ۴۴.
۹۵. همان، ص ۴۸. ارائه نظریه پیوند جلوه‌های جاهلیت با مظاهر اسلامی و تأکید بر لزوم مقابله با آن از سوی مودودی، زمینه سوء تفسیر و برداشت‌های غلط از سوی برخی جنبش‌های افراطی اسلامی را به همراه داشته است. بر اساس آن نظریه، سید قطب ایده جاهلی بودن و غیراسلامی بودن جوامع کنونی و سپس رویارویی و جهاد با جامعه جاهلی را مطرح ساخت. به تأثیر از سید قطب، جنبش‌های مختلفی چون جماعه التکفیر و الهجرة و جماعه الجهاد در مصر و در جاهای دیگر شکل گرفت. ر.ک: ذیل کپل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، ص ۳۳ - ۷۱.
۹۶. ر.ک: علی اکبر علیخانی و همکاران، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۱.
۹۷. همان، ص ۴۹ - ۵۰.
۹۸. ابوالاعلی مودودی، قانون اساسی در اسلام، ص ۱۳۵ - ۱۴۰؛ همو، الخلفه و الملك، ص ۲۷ - ۳۰.
۹۹. همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۱۰؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۲۰.
۱۰۰. همو، تئوری سیاسی اسلام، ص ۳۰.
۱۰۱. همو، الخلفه و الملك، ص ۱۰۵.
۱۰۲. همو، «مدلول فداکاری حسین (ع)»، در: حسین، رمز حقیقت و مظهر آگاهی، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، ص ۵۶ - ۶۷.
۱۰۳. همو، اسلام در دنیای امروز، ص ۶۷ - ۶۸.
۱۰۴. همو، قانون اساسی در اسلام، ص ۹۷ - ۱۰۲.
۱۰۵. همو، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۱۰.
۱۰۶. همو، الاسلام فی مواجهه التحديات المعاصره، ص ۲۶۵.
۱۰۷. مسند احمد، حدیث ش ۱۹۵۰۷؛ صحیح بخاری، حدیث ش ۴۴۲۵؛ سنن ترمذی، حدیث ش ۲۴۳۱.
۱۰۸. ابوالاعلی مودودی، قانون اساسی در اسلام، ص ۱۴۵ - ۱۵۴.
۱۰۹. همو، قانون اساسی در اسلام، ص ۱۵۵.
۱۱۰. همان، ص ۱۵۹ - ۱۶۱.
۱۱۱. ابوالاعلی مودودی، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۲۱ - ۲۲.
۱۱۲. همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، ص ۲۶.
۱۱۳. همو، آیین شجاعان، ص ۱۹۱.
۱۱۴. همو، فلسفه جهاد در اسلام، ص ۳۰ - ۳۱.
۱۱۵. همو، «تفکر سیاسی در صدر اسلام»، در: تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۰۷.
۱۱۶. همو، الخلفه و الملك، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ همو، اسلام در دنیای امروز، ص ۳۷.

## منابع

- اسعد گیلانی، سعید، نگاهی به احوال، آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی، ج ۰، ترجمه نذیر احمد سلامی، تهران، احسان، ۱۳۸۰.
- اسلامی، سید حسن، «ابوالاعلی مودودی؛ مصلح و مبارز»، کیهان اندیشه، ش ۵۴، خرداد و تیر ۱۳۷۳.
- حسن نژاد، عبدالرحیم، «سیری در افکار و اندیشه‌های مودودی»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۲/۴/۱۶.
- الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین، «نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر»، الطبعة الثانية، حیدر آباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۷۸ م.
- دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبه‌قاره: هند، پاکستان، بنگلادش)، ج ۱، ویراسته حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- عراقچی، سید عباس، «اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱۹، س ۶؛ ش ۳، پاییز ۱۳۷۸.
- علیخانی، علی‌اکبر و همکاران، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی، ۱۳۸۴.
- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.
- ، تفکر نوین سیاسی اسلام، ج ۰، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- خادم العلماء، ناصر، «مودودی همچنان می‌درخشد»، کیهان اندیشه، ش ۵۶، مهر و آبان ۱۳۷۳.
- فرمانیان، مهدی (به کوشش)، فرق تسنن (مجموعه مقالات)، ج ۳، قم، ادیان، ۱۳۸۶.
- کپل، ژیل، پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۸۲.
- لاهوری، احمدعلی، علل نارضایتی علمای حقانی از مودودی، ترجمه رعایت الله روانبد، [بی‌جا]، امام محمد غزالی، ۱۳۸۳.
- مودودی، ابوالاعلی، آیین شجاعان، ترجمه ابراهیم امینی، [بی‌جا]، نوید، ۱۳۴۸.
- ، اسلام در دنیای امروز، ترجمه احمد فرزانه، قم، شفق، [بی‌تا].
- ، الاسلام فی مواجهة التحديات المعاصر، الطبعة الثانية، تعریف خلیل احمد الحامدی، کویت، دارالقلم، ۱۹۷۴ م.
- ، اسلام و تمدن غرب، ج ۳، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار، ۱۳۵۲.
- ، اسلام و جاهلیت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی، [بی‌تا].
- ، الاسلام و الجاهلیة، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۹۷۵ م.
- ، اسلام و مشکلات اقتصادی، ج ۰، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تبریز، ذخائر فکری اسلام، [بی‌تا].
- ، عبودیت فکری، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ضمیمه کتاب اول اخلاق ما، بعد تمدن آنها، ج ۲، تهران، آیین جعفری، [بی‌تا].

- ، برنامه‌ی انقلاب اسلامی، ترجمهٔ سیدغلامرضا سعیدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.
- ، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ترجمهٔ سیدغلامرضا سعیدی، اصفهان، خرد، ۱۳۴۸.
- ، پوشش زن در اسلام، ترجمهٔ احمد قمی (صادقی)، قم، علامه، ۱۳۵۱.
- ، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه، چ ۲، ترجمهٔ آفتاب اصغر، تهران، احسان، ۱۳۷۷.
- ، تئوری اخلاقی اسلام، ترجمهٔ سیدابراهیم سیدعلوی، تهران، کانون انتشارات جیبی، ۱۳۵۵.
- ، تئوری سیاسی اسلام، ترجمهٔ محمدمهدی حیدرپور، تهران، بعثت، ۱۳۵۷.
- ، تجدید و احیای دین، چ ۰، ترجمهٔ عبدالغنی سلیم قنبر زهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳.
- ، تدوین الدستور الاسلامی، تعریب محمدعاصم الحداد، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۹۶۸م.
- ، حقوق اهل الذمه فی الدولهٔ الإسلامیه، تعریب محمدکاظم سباق، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۹۶۸م.
- ، الحکومهٔ الاسلامیه، الطبعةٔ الاولی، تعریب احمد ادريس، قاهره، المختار الاسلامی للطباعة و النشر، ۱۹۷۷م.
- ، الخلفهٔ و الملک، تعریب احد ادريس، کویت، دارالقلم، ۱۹۷۸م.
- ، روش زندگی در اسلام، ترجمهٔ احمد فرزانه، مقدمهٔ سیدهادی خسروشاهی، تهران، کتابخانه ارشاد، ۱۳۴۶.
- ، فلسفهٔ جهاد در اسلام، ترجمهٔ سیدمحمود خضری، تهران، اسلامی، ۱۳۵۹.
- ، قانون اساسی در اسلام، ترجمهٔ محمدعلی گرامی، قم، دارالفکر، [بی تا].
- ، القانون الإسلامی و طرق تنفیذه فی پاکستان، تعریب محمدعاصم الحداد، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۹۶۸م.
- ، گفتارها، چ ۰، ترجمهٔ عبدالغنی سلیم قنبر زهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳.
- ، المبادئ الأساسية لفهم القرآن، تعریب خلیل احمد الحامدی، کویت، الدار الکویتیه، ۱۳۸۸م.
- ، مبادئ اسلام و فلسفهٔ احکام، ترجمهٔ سیدغلامرضا سعیدی، قم، دارالفکر، ۱۳۴۳.
- ، مدلول فداکاری حسین (ع)، در: حسین؛ رمز حقیقت و مظهر آگاهی، ترجمهٔ سیدغلامرضا سعیدی، قم، حر، [بی تا].
- ، مرزهای عقیده، ترجمهٔ سیدجواد هشترودی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸.
- ، المصطلحات الاربعه فی القرآن: الإله، الرب، العباده، الدین، تعریب محمدکاظم سباق، کویت، دارالقلم، ۱۹۷۱م.
- ، منهج الانقلاب الإسلامی، تعریب مسعود ندوی، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۹۶۸م.
- ، موجز تاریخ تجدید الدین و إحيائه و واقع المسلمین و سبیل النهوض بهم، تعریب محمدکاظم سباق، لبنان، دارالفکر الحديث، ۱۹۶۸م.
- ، نظام الحیات فی الإسلام، [بی جا]، الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه، ۱۹۷۰م.
- ، نظریهٔ الإسلام السیاسیه، تعریب جلیل حسن الإصلاحی، صححها مسعود الندوی و محمدعاصم الحداد، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۹۶۸م.
- ، نظریهٔ الإسلام و هدیة فی السیاسهٔ و القانون و الدستور، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۹۶۹م.
- ، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، چ ۱، ترجمهٔ زین العابدین زاخری، تبریز، ابن سینا، ۱۳۵۸.
- ، نعمانی، عبدالعزیز، نقدی بر اندیشهٔ دینی سیدابوالاعلیٰ مودودی، تربت جام، آوای اسلام، ۱۳۸۷.